[پیام حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/4210)، [پاییز 1378، شماره 23](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/4210/4229/0)

**تبلیغ و تحقیق**

**سید علی حسینی**

|  |
| --- |
| **جایگاه ارجمند مبلغان**  مبلغان به شهادت تاریخ همواره در تمامی جوامع از اهمیت خاصی برخوردار بوده اند و حتی جوامع جاهلی و غیر متمدن برای خطیبان،شاعران، نویسندگان و هنرمندان خود ارزشی خاص قایل بوده اند چه آنان را زبان خود و بیان کننده آرمان ها، اندیشه ها و احساسات وفرهنگ خود می دانسته اند.  مبلغ کسی است که پیامی را به شایستگی به مقصد می رساند از این روی ارزش و جایگاه او را نمی توان از قداست، اهمیت و ارزش محتوای پیام و کار تبلیغی او جدا دانست.  **فضیلت تبلیغ و جایگاه مبلغ در اسلام**  در اسلام مبلغ کسی است که پیام قرآن و خداوند و محتوای گرانقدرو انسان ساز اسلام را به مردمان می رساند و آنان را از گمراهی،کژروی و ظلمت جهل می رهاند. چه ارزشی والاتر و بالاتر از رسانیدن پیام خداوند و گسترانیدن محتوای اسلام و قرآن و ایمان آفریدن وشک ها را زدودن و اسلام را به اعماق جان های مردمان بردن این همان مسوولیتی است که پیامبران خدا یکی پس از دیگری بر دوش گرفتند. (رسلا مبشرین و منذرین)و(الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولا یخشون احدا الا الله...) (1) .  واصطفی الله سبحانه من ولده انبیاء، اخذ علی الوحی میثاقهم،و علی تبلیغ الرساله امانتهم، لما بدل اکثر خلقه عهدالله الیهم... فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه لیتسادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا الیهم بالتبلیغ ویثیروا لهم دفائن العقول ویروهم آیات المقدره من سقف فوقهم مرفوع... . (2)  «ذات وارسته خداوندی از فرزندان آدم پیامبرانی را برگزید وبر پایه وحی از آنان پیمان گرفت و تبلیغ رسالت الهی را به عنوان امانت خویش - به آنان سپرد و این گزینش در حالی بود که بیشتر خلق، پیمان خدا را دگرگون ساخته بودند.... و چنین بودکه خداوند فرستادگانش را میان آنان برانگیخت و پیامبران خودرا پی در پی به سویشان گسیل داشت، تا میثاق فطرت توحیدی را ازآنان مطالبه کنند و نعمت های از یاد رفته خداوندی را یادشان آورند و با تبلیغ حقایق توحیدی احتجاج کنند و عقل های مدفون رابرانگیزانند و آیه های دقیق و سنجیده ای را در خداشناسی - ازسقفی که بر فراز سرشان برافراشته و...- برایشان بنمایش گذراند. پیامبران خدا از آدم تا خاتم(ص) مبلغ بودند و امامان معصوم(علیهم السلام) و عالمان وارسته و مومنان پاکدل و آگاه نسل از پی نسل تبلیغ را وظیفه خود می دانستند.  بی شک انجام چنین مسوولیتی دشواری ها، شرایط و ویژگی هایی داردکه بدون مراعات آن ها نمی توان به هدف تبلیغ دست یافت و گاه اجتناب و پرهیز از تبلیغ بسی سودمندتر است. چه گاه پدید آمدن بدعت هایی را در پی دارد و گاه جای استوار ساختن ایمان ها، دردل ها ایجاد شک و شبهه می کند.  **آگاهی از محتوای پیام**  یکی از شرایط تبلیغ آن است که مبلغ از محتوای پیامی که در پی رساندن آن است و ابعاد گوناگون آن به خوبی آگاه باشد. اصولاتبلیغ را سه عنصر سامان می دهد; پیام دهنده، پیام گیرنده وپیام. برخی ابزار تبلیغ را بر آن ها افزوده اند لیکن عناصر اصلی در تحقق تبلیغ همان ها است. افزون بر این دلایل زیر لزوم تحقیق در محتوای پیام را به منظور تاثیر و یا تاثیر بیشتر تبلیغ ضرورت می یابد.  **نقض غرض**  در خطبه اول نهج البلاغه به هدف تبلیغ پیامبران اشاره شده است وبر پایه آن مقصد پیامبران الهی در تبلیغ آن است که با ابلاغ پیام پروردگار عالم حجت را بر بندگان تمام کنند و گنجینه خردهای نهفته آنان را بیدار سازند و آیات و نشانه های قدرت ووجود خداوند متعال را برای مردمان به نمایش گذارند.  از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که مبلغ در اسلام به چراغ پرنوری می ماند که پیام گیرندگان در پرتو آن می توانند راه راست را بیابند و حقیقت را با چشمان خویش ببینند و در سایه هشدارها و تنبه آفرینی های او از خواب فلت برخیزند و باوجدان های بیدار شده به پیمان الهی گردن نهند.  بی شک دستیابی به چنین اهدافی جز با شناخت دقیق محتوای پیام ممکن نیست.  **دانش و بصیرت در تبلیغ**  خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:  (قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی وسبحان الله و ما انا من المشرکین). (3)  «بگو این راه من است که با بینش و بصیرت به سوی خدا می خوانم.  من و هر که از من پیروی کند و پاک است خدای و من از مشرکان نیستم ».  فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه می نویسد:  ... و این آیه دلالت دارد که دعوت مردمان به دین خدا تنها درصورتی نیکو و جایز است که از سر بصیرت و هدایت و یقین به آن باشد. و در غیر این صورت دعوت به راه خدا جز غرور و فریب نیست.  پیامبر خدا(ص) فرمود: عالمان دینی امانت داران پیامبران، بربندگان خدایند از این روی که از محتوای پیامی که آنان را بدان می خوانند حفاظت می کنند. (4)  مفسر عالی قدر علامه طباطبائی- رحمه الله علیه - در تفسیر این آیه می نویسد: جمله «ادعوا الی الله علی بصیره » بیان است برای کلمه «سبیلی » و جمله «انا و من اتبعنی » توسعه وتعمیم است. بدین سان معنای آیه آن است که روش و شیوه من آن است که مردم را از سر بصیرت و معرفت به توحید فرا خوانم وپیروان من نیز همین شیوه را دارند و از این جهت همانند منند.  آن مفسر عظیم الشان در پایان تنبه می دهد; مقصود از پیروان آن حضرت که در این موضوع با ایشان مشترکند، همه مسلمانان وتابعان رسول خدا(ص) نیستند. بلکه تنها کسانی مشمول این آیه شریفه اند که افزون بر اخلاص از دانش و بصیرت و یقین برخوردارباشند وگرنه هر مومنی نمی تواند رسالت دعوت به دین و تبلیغ آن را بر دوش کشد. (5)  خداوند متعال در آیه دیگری می فرماید:  (ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین). (6)  «مردم را با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت بخوان و باآن به شیوه ای که نیکوتر است مجادله و گفت و گو کن. هماناپروردگار تو به آنان که به راه او هدایت شده اند. آگاه تراست ».  در این آیه شریفه خداوند به پیامبرش فرمان می دهد، سه روش رادر دعوت به راه خدا در نظر گیرد، حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن.  **دعوت بر پایه حکمت**  بر پایه این آیه شریفه پیامبر(ص) باید از طریق حکمت، موعظه نیکو و مجادله احسن مردم را به راه خدا فراخواند. بدین سان نخستین شیوه و راهبرد تبلیغ دین خدا حکمت است.  حکمت در لغت به معنای دانش، اتقان، باز داشتن، معرفت و...است.  راغب اصفهانی در این باره می نویسد:  الحکمه اصابه الحق بالعلم و العقل فالحکمه من الله تعالی معرفه الاشیاء و ایجادها علی غایه الاحکام.  و من الانسان معرفه الموجودات و فعل الخیرات و هذا هو الذی وصف به لقمان فی قوله عز و جل (و لقد آتینا لقمان الحکمه).  حکمت به معنای دست یافتن به حقیقت از راه دانش و خود است.  بدین سان حکمت خداوند متعال آن است که اشیاء را به گونه ای استوار و متقن بشناسد و بیافریند. و حکمت انسان آن است که به موجودات معرفت داشته و کارهای نیک و شایسته انجام دهد. و این همان است که خداوند به لقمان عنایت کرده و در وصف او فرمود (ولقد آتینا لقمان الحکمه).  از سخنان شیخ طوسی در تفسیر تبیان استفاده می شود که ایشان حکمت را به معنای منع و باز داشتن از فاسد می داند.  حکمت آن است که آدمی را از فساد باز دارد از این روی به تعقل مستقیم و معرفت، حکمت می گویند چه مانع فساد انسان می شود. (7)  به نظر می رسد حکمت در لغت به معنای اتقان، استواری و پختگی است و معانی مختلف دیگری که لغت شناسان تازی و گروهی ازمفسران آورده اند (8) از لوازم و توابع آن باشد، مانند به حق رسیدن، تشخیص، جلوگیری از فساد که از تایج حکمت است و نیز به تکالیف به طور مطلق (9) و تعالیم حضرت عیسی(ع) (10) از آن روی حکمت اطلاق شده است که احکام و اتقان را در پی دارد.  این واژه در قرآن بیست بار به کار رفته و می توان گفت که معنای اصلی آن در همه موارد همان باشد که آوردیم.  علامه طباطبایی در این باره می نویسد:  حکمت نوعی محکم کاری و اتقان یا نوعی از امر متقن و محکمی است که در آن سستی راه ندارد; حکمت قضایایی است که با واقع مطابق است از آن روی که در بر دارنده سعادت انسان است و استعمال آن در معلوماتی که صادق است و حق و کذب در آن ها راه ندارد غلبه یافته است ». (11)  در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که مقصود از حکمت درآیه شریفه، «قرآن » است، از این رو طبرسی در مجمع البیان برهمین اساس معنای حکمت را قرآن دانسته است. (12)  فیض کاشانی در این باره می نویسد:  (ادع الی سبیل ربک بالحکمه:) المقاله المحکمه الصحیحه الموضحه للحق المزیله للشبهه... فی الکافی و القمی عن الصادق یعنی بالقرآن ». (13)  «حکمت سخن درست، روشن گر حق و زداینده شبهه است... و در کافی و تفسیر قمی از امام صادق(ع) نقل شده است که مقصود از حکمت «قرآن » است.  به هر حال حکمت در آیه شریفه چه مربوط به محتوای سخن باشد;یعنی مطالب و محتوای دعوت بر پایه برهان و دلایلی قطعی و منطقی مطرح شود و چه ناظر به شیوه دعوت و تبلیغ باشد یعنی در دعوت راه حکمت بپیماید و هر چیزی را به جای خود نهد و با توجه به اوضاع و احوال و مطابق با مقتضای حال (بلاغت) مطالب را عرضه کند. و چه به هر دو معنا باشد - که این احتمال مطابق ظاهر آیه است- و با معانی لغوی آن سازگارتر می باشد و نیز مطابق روایتی که از حضرت صادق(ع) در باره قرآن آورده است. به روشنی بر این نکته دلالت درد که مبلغ باید از محتوای تبلیغ خود به خوبی آگاه باشد. و اگر به معنای دوم باشد; یعنی مبلغ باید اوضاع و احوال مخاطبان خود را بشناسد و به هنگام تبلیغ با عایت حال آنان به تبلیغ بپردازد.  در این فرض نیز بدون تسلط کامل بر محتوای تبلیغ ، مبلغ نمی تواند حکیمانه تبلیغ را به فرجام رساند.  اصولا حکمت بهر معنا باشد مقابل جهل و نادانی است و ناآگاهی ویا کم آگاهی از موضوعات تبلیغ شده در تقابل کامل با حکمت وحکیمانه تبلیغ کردن است. این مطلب را از دو عنوان دیگر در آیه شریفه; یعنی «موعظه حسنه و جدال احسن » نیز می توان استفاده کرد. موعظه بر دو قسم است; موعظه حسنه و غیرحسنه و جدال نیزدو قسم است، جدال حسن و غیرحسن. جدال حسن نیز گاهی احسن است و گاهی غیراحسن. علامه طباطبایی پس از این تقسیم می نویسد:  آیه شریفه تنها موعظه حسنه و جدال احسن را به عنوان شیوه تبلیغ مجاز دانسته است، نه دیگر اقسام آن ها را. (14) بی شک موعظه حسنه و جدال احسن در صورتی است که مبلغ از چگونگی موضوع مورد نظر خود آگاه باشد، به همان سان که آگاهی از اوضاع و احوال مخاطب نیز ضروری است. (15)  **صداقت در تبلیغ در گرو تحقیق است**  بی شک از مهم ترین شرایط تبلیغ دین چه در نوشتار و چه در گفتارصداقت است. آیات، روایات و فتواهای فقیهان و سیره عالمان دینی بلکه سیره عقلا مملو از فضیلت و ارزش راستگویی است; علامه نوری در این باره در لولو و مرجان می نویسد: بدان که خصلت صدق و سیره راستگویی از افضل کمالات انسانی است. تمام عقلای هر ملت متفق برحسن آن و زشتی ترک آن هستند و حاجتی به ذکر فضایل و مدایح آن از کتاب و سنت نیست.  آنگاه آیات و روایات زیادی را در این باره آورده است:  در تبلیغ مسایل دینی به صدق در گفتار و نوشتار تاکید شده است و این مهم جز با تحقیق دست یافتنی نیست. علاوه بر این که دروغ درتبلیغات دینی در قرآن و سخنان معصومان چهره ای بس کریه و زشت دارد. از دیدگاه روایات اصولا کذب نکوهیده است و ویران گر ایمان و معنویت و خباثت آفرین و... شمرده شده است.  مرحوم نوری پس از گزارش احادیث متعددی در این باره، فشرده ای از پیامدها و آثار زیان بار دروغ را در چهل عنوان فهرست وارآورده است. برپایه آن ها کذب و دروغ کیفر دردناک الهی را در پی دارد.  گروهی از این روایات به لحاظ سند و دلالت بسیار متقن و روشن است. شهید ثانی در کتاب الدرایه به مناسبت بررسی معنای خبرمتواتر و اقسام آن و ضمن مردود شمردن برخی از اخبار، که گروهی آن ها را متواتر دانسته اند، می نویسد:  آری، حدیث «من کذب علی متعمدا فلیتبوا معقده من النار» رامی توان متواتر دانست. زیرا آن را گروه زیادی از پیامبر خدا(ص)روایت کرده اند و برخی گفته اند شمار راویان آن به چهل نفرمی رسد و برخی گفته اند شصت و دو نفر از اصحاب پیامبر(ص) آن رانقل کرده اند و هم چنان بر تعداد راویان آن افزوده اند و روشن است که تواتر با این تعداد بلکه با کمتر از آن تحقق می یابد. (16)  یکی از آثار دروغ بستن بر خدا، پیامبر و امامان(علیهم السلام)بطلان روزه است. در موثقه ابوبصیر که کلینی، صدوق و شیخ آن راروایت کرده اند چنین آمده است: «سمعت اباعبدالله(ع) یقول:  الکذبه تنقض الوضوء و تفطر الصائم.  قال: قلت له: هلکنا. قال: لیس حیث تدهب انما ذالک الکذبه علی الله و علی رسوله و علی الائمه(علیهم السلام)» (17)  ابوبصیر می گوید از امام صادق(ع) شنید که فرمود: دروغ وضوء رامی شکند و روزه را باطل می کند. به ایشان عرض کردم: [بدین سان]ما هلاک می شویم. حضرت فرمود: آن گونه که شما گمان می کنی نیست.  تنها دروغ بستن بر خدا، پیامبر و امامان(علیهم السلام) این اثررا دارد. لازم به یادآوری است این کذب انواع و اقسامی دارد ونباید گمان کرد که تنها در صورتی که می دانیم این مطلب در دین خداوند نیامده و یا به گونه دیگر آمده و از سر عمد بر خلاف آن می گوییم و یا می نویسیم دروغ عمدی تحقق می یابد. بلکه اگر براثر عدم تحقیق در مساله با تساهل و تسامح، مطلب را درست درنیابیم. و آن را به دین خدا نسبت دهیم، کذب محقق می شود.  مرحوم محقق نوری در لولو و مرجان دروغ بستن بر خدا و معصومین را یازده نوع گفته است; خلاصه نظریه ایشان آن است که پیرایه بستن به خداوند و معصومان چه با زبان و چه با قلم، و چه باکنایه و اشاره و سکوت و چه... حرام است. (18) ایشان در این باره می نویسد:  مخفی نماند که کذب بر خداوند و رسول و ائمه طاهرین(ص) ازمعاصی کبیره و گناهان عظیمه در نزد تمام مسلمین است بلکه ابن حجر عسقلانی در کتاب زواجر نقل کرده از جماعتی که آن موجب کفراست... . (19)  علاوه بر این ها اگر در مواردی احتمال دروغ بودن مطلبی را دهیم نباید آن را به صورت قطعی نسبت دهیم; به عنوان نمونه اگرنتیجه پژوهش در موضوعی آن باشد که حکم دینی برگرفته از کتاب وسنت احتمالا این است و آن را جزما به دین و صاحبان آن نسبت دهیم و یا به دلیل عدم تحقیق و یا تحقیق نارسا احتمال نادرستی مطلب برود و آن را به طور یقینی و قطعی به دین نسبت دهیم این نیز ازگناهان کبیره است بلکه روزه را نیز باطل می کند. صاحب عروه دراین باره می نویسد:  لا فرق فی البطلان بین ان یکون الخبر المکتوب مکتوبا فی کتاب من کتب الاخبار اولا. فمع العلم بکذبه لا یجوز الاخبار به وان اسنده الی ذالک الکتاب الا ان یکون ذکره علی وجه الحکایه دون الاخباربل لا یجوز الاخبار به علی سبیل الجزم مع الظن بکذبه و کذا مع احتمال کذبه... (20)  در باطل شدن روزه با پیرایه بستن بر خدا و رسول خدا تفاوتی نمی کند که خبر دروغ در یکی از کتب حدیثی نوشته شده یا نشده باشد بدین سان با یقین به دروغ بودن اخبار جایز نیست گرچه آن را از همان منبع اصلی (کتاب حدیثی) نقل کنیم مگر آن که بگوییم در آن کتاب چنین آمده است نه این که امام(ع) چنین فرموده است.  بلکه نقل این خبر و انتساب آن به معصوم به صورت قطعی در صورتی که ظن به کذب آن و یا احتمال کذب آن وجود داشته باشد، جایزنیست.... آیه الله خویی(ره) در استدلال بر این حکم می نویسد:  در صورتی که علم به کذب خبر داشته باشیم مطلب روشن است امااگر ظن به کذب داشته باشیم چه ظن به کذب خبر داشته و چه ظن به عدم کذب آن داشته باشیم، حکم شرعی آن مانند صورتی است که کذب و یا صدق آن خبر مشکوک باشد. زیرا تفاوتی از این جهت [حجت نبودن ] میان ظن و شک نیست در این احتمالات چنین نسبتی به معصوم(ع) جایز نیست زیرا آیات قرآن بر حرام بودن آن دلالت دارد.  **اطمینان در نقل وقایع تاریخی**  که در انتساب به خداوند، پیامبر وپیامبران (22) و امامان(علیهم السلام) تفاوتی نمی کند که در اموردنیوی و یا دینی باشد زیرا مسایل دینی و تاریخی و اجتماعی درباره دین به گونه ای به ائمه و پیامبر و خداوند می رسد گزارش هرمطلب دینی و دست کم غالب آن ها و یا بیان حکم شرعی اگر خلاف واقع باشد از مصادیق دروغ بستن به خدا، پیامبر و اهل بیت(ص)محسوب می شود و بدون تحقیق در مطلب مورد نظر نمی توان از پیرایه بستن بر دین خدا و از این گناه بزرگ دوری کرد.  **تبلیغات غیرمنطقی**  هرگاه تبلیغ بر پایه تحقیق استوار نباشد به تبلیغات گمراه کننده و فضاسازی فرهنگی و فکری دروغین می انجامد.. و تنها درکسانی تاثیر می گذارد که کورکورانه تقلید می کنند و چشم و گوش بسته تسلیم فضای فرهنگی غالب می شوند. در اسلام ایمان و گرایش بر اساس منطق و تفکر است و تقلید غیرمنطقی اعتبار و ارزش ندارد. قرآن کریم می فرماید:  (فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب). (23)  «پس بندگان مرا مژده ده; آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند اینانند کسانی که خدا هدایتشان نموده وایشانند خردمندان ».  بر این اساس تبلیغ در صورتی مفید است که بر پایه تفکر و برهان و استدلال باشد والا اگر تاثیرگذار هم باشد، نمی تواند ایمان های استوار بیافریند و کژی ها و انحرافات فکری مخاطبان را بزداید.  اخبار و سرگذشت اقوام و پیامبران گذشته همه بر پایه واقعیات است.(و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون). (24)  همچنین در تشریع بسیاری از احکام فلسفه آن بیان شده است; رازوجوب نماز یاد خدا و زدودن زشتی ها و انحرافات اخلاقی و اجتماعی است; (25) رمز وجوب روزه تقوا پیشگی و رهانیدن آدمیان ازتنگناهای غرایز حیوانی، (26) فلسفه وجوب زکات و صدقات پاکیزه ساختن مال و تزکیه جان ها است. (27) و علت حرام بودن شراب خوارگی وقماربازی پلیدی و پلشتی آن عمل شیطانی است و دشمنی و کینه توزی که در پی می آورد (28) و دلیل حرام بودن نگاه به نامحرمان پاک سازی جامعه [از آلودگی های جنسی و زینت و آرایش آن به عفت] است. (29)  **فراهم کردن زمینه خردورزی**  دانشمندان رشته تبلیغ در عصر کنونی معتقدند عالی ترین صورت تبلیغ آن است که بعد فرهنگی و ارشادی داشته باشد و مخاطبان رابه واقعیت امر و شناخت و آگاهی از محتوای پیام و تاثیر آن درسرنوشت انسان توجه دهد و این شیوه تبلیغ را در تبلیغات روزگارما در جهان کمتر می توان دید. (30)  توصیه قرآن آن است که زمینه را حتی برای کافران و کژاندیشان فراهم آورید تا سخن حق را بشنوند و در آن بیندیشند و از سرتفکر و تامل ایمان آورند; علامه طباطبایی(ره) در تفسیر آیه شریفه زیر می آورد:  (و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مامنه ذالک بانهم قوم لا یعلمون). (31)  این نهایت چیزی است که می تواند، کرامت انسانی و فضیلت و ارزش و رحمت و رافت انسانی را بگستراند... در آیه کریمه توصیه شده هر گاه فرد مشرک برای شناخت و شنیدن کلام خدا به شما پناه آورد، پناهش دهید و او را به مکانی امن هدایت کنید و این دلیل است بر عنایت کامل به گشودن باب هدایت بر مردم و پاسداری ازآزادی انسان در زندگی و کارهای حیاتی خود و چشم پوشی از تحکم وتحمیل، تا در نتیجه هر کس رو به هلاکت می آورد با دلیلی روشن باشد و هر کس به راه هدایت می آید با دلیل و برهان باشد و مردم را پس از اتمام حجت به وسیله پیامبران بر خداوند حجتی نیست ونیز آیه دلالت دارد که اعتقاد به اصول دین باید از روی علم قطعی و بدور از هر گونه شک و تردید باشد.... (32)  **تحقیق ونو آوری**  نوآوری همواره جذابیت دارد. موفق ترین هنرمندان آنانند که باابتکار و آفریدن اعمال نو در آفرینش احساس و انتقال آن به دیگران توفیق یابند و بدینسان دل ها و توجه مردم را جلب کرده ودر ژرفای جان آنان اثر گذارند. نوآوری در چگونگی تبلیغ و نیزدر محتوای پیام تاثیر شگرفی در تبلیغات دارد. و صد البته نوآوری از تحقیق بر می آید. به همانسان که در همانجا می باشد وشکوفا می شود. تا آن جا که مربوط به تعالیم دینی است، بی شک زمینه برآوردن مسایل نو که بتواند مرهمی بر زخم های مزمن اجتماعی و روحی مردم باشد و توجه آنان را به اصل دیانت و اسلام جلب کند، فراهم است و این مبلغ است که می باید در سایه پژوهش های پیاپی و کوشش فراوان به نوها دست یابد و از زلال گوارای قرآن و سنت و سیره معصومان جان های تشنه را سیراب سازد.  تولستوی در این زمینه می نویسد:  هیچ چیز کهنه تر و متبذل تر و پیش پا افتاده تر از لذت و هیچ چیزفزون تر از احساساتی که ناشی از شعور دینی یک زمان معلوم است شاداب و نو، نیست. جز این نمی تواند باشد زیرا لذت حدی دارد واین حد را طبیعت آدمی معلوم کرده است. لیکن حرکت پیشتاز بشریت که شعور دینی مبین آن است بی کران است. با هر گامی که بشریت به پیش می گذارد - و این گام ها به سبب وضوح روز افزون دینی برداشته می شود - انسان ها پیوسته از احساسات نو بر خور دارند.  فقط بر احساس شعور دینی که عالی ترین درجه ادراک انسان ها را اززندگانی در زمان معین و مشخص نشان می دهد، احساسات جدید - یعنی احساساتی که قبلا مردم هرگز تجربه ننموده اند - به وجود می آید.  تنوع احساساتی که ناشی از شعور دینی اند، بی پایان است و همه این احساسات تازه اند. زیرا شعور دینی جز نشان دادن رابطه جدیدانسان با جهان در یک نظام خلقت چیز دیگری نیست. و حال آن که احساساتی که از میل لذت بردن سرچشمه می گیرد، نه تنها محدوداندبلکه از مدت ها پیش آن ها را کاویده و بیان کرده اند.... (33)  **الگوها**  صد شکر که الگوهای تبلیغ و تحقیق در تاریخ تشیع و حوزه های علمی شیعه کم نیست، مردان پولادینی که دامن همت به کمر بسته وبا کوشش های مداوم و چشم پوشی از لذت های زودگذر دنیوی با عبوراز فراز و فرودهای تحقیق قله های رفیع تبلیغ را در نوردیدند واز رهگذر پژوهش به سرافرازی چشمگیری در تبلیغ دست یافتند. آن فرزانگان از سویی حجت را بر مبلغان تمام کردند و از سویی راه را به آنان نشان دادند.  استاد سخنوران، عالم وارسته و محقق و مبلغ و نویسنده شایسته مرحوم فلسفی در زمره این عالمان فضیلت مدار بود او تبلیغ وتحقیق را در هم آمیخت. بهره وری از آمیزه این دو، رمز و رازموفقیت و سربلندی او در رسانیدن پیام قرآن و آموزه های معصومان(علیهم السلام) بود.  مناسب می نماید در این جا سخن آن فرزانه را در باره چگونگی وکمیت تحقیقاتی که برای سخنرانی های خود انجام می داد فراروی خوانندگان گذاریم:  در یک سخنرانی حدود پنج سال پیش از نگارش کتاب معاد می گوید:  اما این بحث قیامت که اگر خداوند یک وقتی توفیق داد، میل دارم اگر عمرم وافی باشد، یک سال ماه رمضان را از اول تا آخر به بحث معاد اختصاص دهم. منتهای مراتب آن بحثی را که من بایدداشته باشم اقلا یکسال مطالعه لازم دارد; من باید لااقل پنج ماه روزی، سه الی چهار ساعت، تمام آیات قرآن را در باره معادبررسی کنم و بعد در بقیه هفت ماه، تمام روایات این باب راببینم تا یک بحث پخته و منظمی بر روی یک اساس صحیح بتوانم انجام دهم. (34)  بر پایه سخنان یاد شده ایشان برای هر منبر سی ساعت مطالعه داشته اند البته نباید از یاد برد که سی ساعت مطالعه کسی که بیست الی سی سال تحقیق قبلی داشته و با چنین دستمایه وپشتوانه علمی برای هر سخنرانی این مقدار مطالعه می کرده است.  آن عالم وارسته در این باره می گوید:  باید سی سال درس بخوانم و بعد سی ساعت مطالعه کنم تا یک ساعت برای شما سخن بگویم. (35)  گاه در گوشه و کنار شنیده می شود که هر گاه می خواهند به مطلبی که چندان استوار نیست، اشاره کنند. می گویند این برای منبرمناسب است!  مطالب پیشین و آن چه از مرحوم فلسفی نقل شد، به خوبی بطلان وبی اساسی این مطلب را نشان می دهد; مرحوم فلسفی در باره دشواری ها و تلاش هایی که اهل منبر دارند می فرماید:  ... اگر یک کارگر هشت ساعت کار می کند، به خدا عمامه به سر هست که ده تا دوازده ساعت زحمت می کشد; من در اروپا جراحی کردم.  وقتی آن پروفسور فهمید من ناطقم آمد و گفت شما خیلی مواظب باشید به استناد آمارهای دقیق و آزمایش هایی که انجام داده اندمقدار کالری و نیرویی را که یک نفر ناطق در یک ساعت مصرف می کند مساوی با هشت ساعت کار عادی است; یعنی هشت ساعت خشتمالی چقدر نیرو مصرف می کند... . (36)  پی نوشت ها:  1- احزاب(33):39.  2- نهج البلاغه، خطبه اول، با تکیه بر ترجمه عبدالمجید معادی خواه.  3- یوسف(12): آیه 108.  4- التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج 18، ص 224. ر. ک. تفسیرکنزالدقائق، ج 5، ص 64.  5- المیزان، ج 11، ص 279-280.  6- نحل(16): 125.  7- تفسیر تبیان، ج 4، ص 440.  8- ر.ک. روح المعانی، ج 7، ص 254. تفسیر شبر، 278.  مجمع البیان، ج 5، ص 392 التفسیر الکبیر، ج 20، ص 111.  جامع البیان، ج 8، ص 194، البحر المحیط، 5،549. المیزان، ج 12، ص 371، المصباح المنیر، ص 145، لسان العرب،3، ص 107،مجمع البحرین، ج 6، ص 45. ترتیب کتاب العین، ج 1، ص 411.  9- اسرا(17):39 و احزاب(33): 34.  10- زخرف(43):63.  11- المیزان، ج 2، ص 395.  12- تفسیر قمی، ج 1، ص 392، ر.ک. المیزان، ج 12، ص 376 و تفسیرنورالثقلین، ج 3، ص 95.  13- تفسیر الصافی، ذیل آیه 125 سوره نحل.  14- المیزان، ج 12، ص 374 گو این که آن فرزانه این تقسیم رااز روایتی در تفسیر آیه شریفه گرفته است. ر.ک تفسیرنورالثقلین، ج 3، ص 95.  15- بررسی دقیق مفهوم موعظه حسنه و جدال احسن فرصتی فراترمی طلبد و در این جا مقصود بیان تلازم آن دو با شناخت و تحقیق است.  16- الدرایه فی مصطلح علم الحدیث، ص 15.  17- وسایل، باب 2 از ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث 2. درموثقه دیگر ابوبصیر و نیز در دو موثقه سماعه همین مضمون نقل شده است. ر. ک. همان منبع حدیث 2 و 4.  18- لولو و مرجان، ص 98-91.  19 همان، ص 128-106.  20- العروه الوثقی، ج 2، ص 18، مسله 24 باب صوم.  21- العروه الوثقی، ج 2، ص 18، الخامس.  22- در همان منبع نسبت کذب به پیامبران را مثل کذب به پیامبراسلام دانسته است، مساله 19.  23- زمر(39): 18.  24- عنکوب (29):43.  25- عنکبوت (29): 45.  26- بقره(2):183.  27- توبه(9):103.  28- مائده(8): 90 و 91.  29- نور(24): 30.  30- پژوهشی در تبلیغ، ص 253.  31- توبه(9):6.  32- المیزان، ج 9، صص 154، 155 و156.  33- هنر چیست، ص 84-83 به نقل از پژوهشی در تبلیغ محمدتقی رهبر.  34- نوار سخنرانی آن مرحوم در تکیه سید عزیزالله در تهران حدود پنج سال قبل از بحث معاد با تشکر از بیت آن مرحوم که مطلب یاد شده را از سر لطف در اختیارم نهاد.  35- سخنرانی مرحوم فلسفی در سال 1343 در کرمان.  36- همان منبع. |